

THE WAR OF THE REALMS IS COMING IN 2 MONTHS

MARVEL

15

LGY#705

JASON AARON • DAVID MARQUEZ • ERICK ARCINEGA
EARTH'S MIGHTIEST HEROES

THE AVENGERS



اگه این
کمیک رو نخونید، این
انتقام جو به فنا
می ره.

دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

RATED T+

On a day unlike any other, a Dark Celestial invasion led Iron Man, Thor and Captain America to re-form the Avengers, adding Black Panther, Captain Marvel, She-Hulk and Ghost Rider to their ranks. The Avengers have been dealing with international crises at every turn, but a new threat is rising to eclipse all the rest: The vampiric Legion of the Unliving has declared war on the rest of the world's vampires, forcing Dracula to seek asylum in Russia. The Shadow Colonel, the leader of the Legion, unexpectedly turned himself in to Avengers custody, but it was a trap...and it seems his true target was Ghost Rider.

THE AVENGERS

EARTH'S MIGHTIEST HEROES #15



Avengers created by Stan Lee & Jack Kirby

"THE BATTLE FOR THE THRONE OF THE DAMNED"

By Jason Aaron & David Marquez

COLOR ARTIST

Erick Arciniega

LETTERER

VC's Clayton Cowles

COVER

David Marquez & Justin Ponsor

VARIANT COVER

Gerald Parel

GRAPHIC DESIGNER

Carlos Lao

ASSOCIATE EDITOR

Alanna Smith

EDITOR

Tom Brevoort

EDITOR IN CHIEF

C.B. Cebulski

CHIEF CREATIVE OFFICER

Joe Quesada

PRESIDENT

Dan Buckley

EXECUTIVE PRODUCER

Alan Fine



چرا دارم فریاد می زنم؟ نمی توئم به یاد بیارم.

اون یه خون آشامه! می تونه به مه تبدیل بشه!

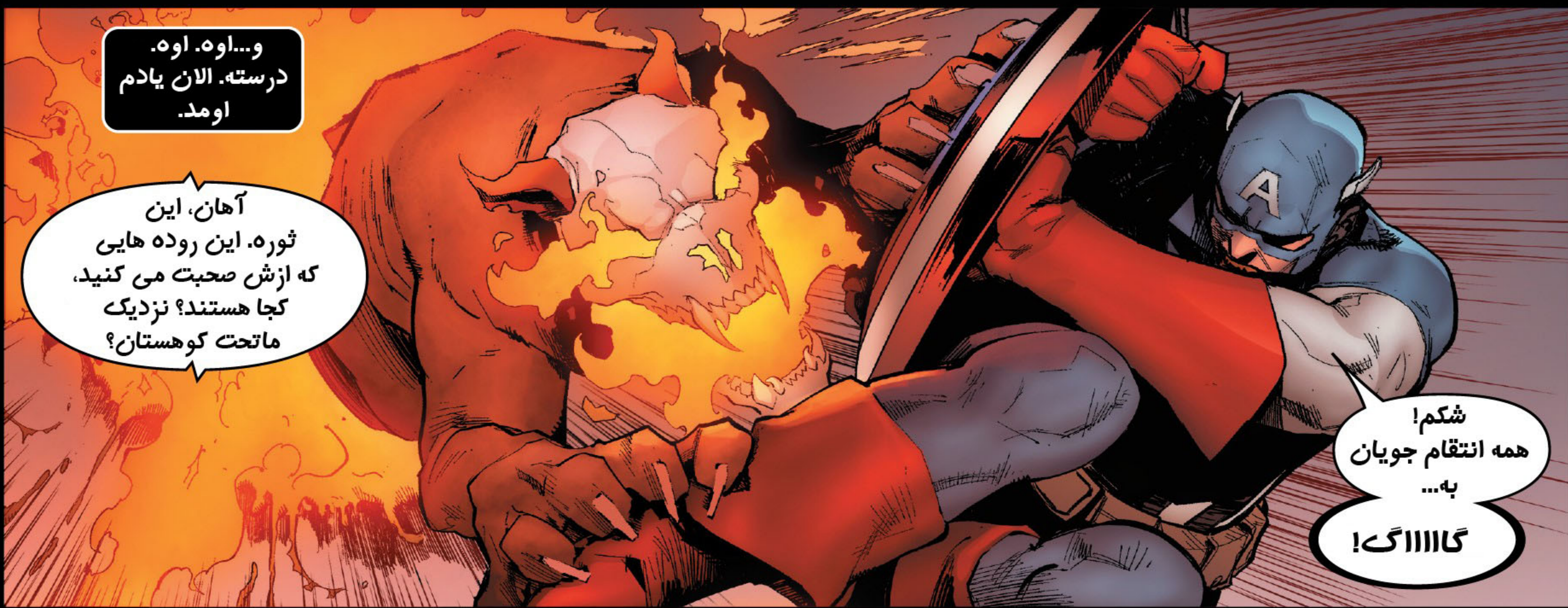
باشه، منم می خوام به مه تبدیلش کنم. یه مه قرمز رنگ!



فقط یادم میاد که می سوختم و آب می شدم و یه نفر اسم های عجیبی رو به سمت من تکرار می کرد...

کوهستان! پروتکل کنترلی شکمی رو فعال کن! تمام سطوح روده ای رو قفل کن!

انتقام جویان! تو بخش انحصار شرایط اضطراری پیش اومده!



و... او. او. او. درسته. الان یادم اومد.

آهان، این ثوره. این روده هایی که ازش صحبت می کنید، کجا هستند؟ نزدیک ماتحت کوهستان؟

شکم! همه انتقام جویان به... گایااااگ!



یه سگ سخنگو.

ما چه داریم؟ ما اومدیم سراغ سرهنگ.

کلماتی که سگ ادا می کرد منو به فریاد واداشت.
باعث شد خودمو تو آتیش گم کنم.

وقت داریم این
یکی رو بخورمش؟ بوی دارو
می ده.

بهم بگو
گروه بان! ماشین
ما کجاست؟

تو توی
کوهستان انتقام جویان هستی!
به چیزی بیشتر از یه سگ برای
فرار نیاز...

خودمو بیش از
حد معمول کم
کنم.

مطمئن نیستم که الان کجا هستم.
فقط می دونم خیلی آزاردهنده
است.

رابی؟!



رایی؟
خدای من. چه
اتفاقی افتاده؟

رایدر، پسر
خوبی باش و به
دوستات نشون بده که
چی هستی. چیزی که
همیشه مقدر بود
باشی.



رایی به
حرف اونا گوش
نکن، اونا...

آآخخخخ!!!



ثور فکر
می کنه که بخش
شکمی از اینور
باشه!

دنورز، چه اتفاقی
افتاده؟ اینجا با چی
داریم می جنگیم؟

ماشین!
نذارید...

انگار دارم دوباره
متولد می شم.

و دارم از
شکم مادرم
میام بیرون.

فریاد می زنم و
به خود می پیچم و
آتش جهنمی به
بالا پرتاب می کنم.



خدا به دادم
برسه، بدترین
بخش اینه که
...

...حتی با این
همه عذابی که
می کشم...

...حس خیلی
خوبی دارم.

ثور و استارک
مایل ها چارجر را تعقیب
کردند ولی مجبور شدند برای نجات
یک کشتی که در آتش می سوخت
توقف کنند. در اصل...

...ما گست رایدر
رو گم کردیم.

بیچاره رابی.

اون بچه
روح انتقامه. برای
به آتیش کشیدن کل دنیا
کافیه.

اکثر ما
همینطور هستیم.

کوهستان
همونطور که خود رو
تعمیر می کنه، کل جهان رو
اسکن می کنه شاید نشانه هایی
از آتش جهنمی پیدا کنه.

چند تا از مأمورهای
واکاندا رو هم به لس آنجلس
فرستادم تا مراقب برادر کوچکتر
رابرت باشند. ممکنه بخاطر برادرش
آفتابی بشه.

آفتابی نمی شه.
حالا سرهنگ سایه ها اسباب بازی
خودش رو به سمتی هدف می گیره
که بتونه بیشترین ضربه رو به رهبر
خون آشام ها بزنه.

یعنی اگه
می خواهی گست
رایدر گمشده رو پیدا
کنی...

...تنها کاری که
باید بکنیم، پیدا کردن
دراکولاست.

تو این جعبه
لااقل چند تا خبر
خوب داریم.

خوبه، ولی
هنوز خبر خیلی
هراس انگیزیه.

بخش 4 جزایی
سل ایلتسک، روسیه.



”مشکل چیه رفیق؟
از دیدن یه ملاقاتی تعجب کردی؟“



”ما در اعماق جایی هستیم
که می شه مخوف ترین و
محفوظ ترین زندان در کل
روسیه دونست.“

”نه، تعجب نکردم که یه انتقام جو
مثل کرم خزیده به داخل. فقط از
این تعجب کردم که اون یه نفر...“

...تویی
آیرون من.

هی، بلک پنتر
تنها انتقام جویی
نیست که می تونه
یواشکی وارد جایی
بشه.

کنترل
سیستم های امنیتی
اونها رو به هم بدست گرفتم.
تا بتونیم یه دقیقه آزادانه صحبت
کنیم.

من همیشه
آزادانه حرف زدم. می بینم
که اعلیحضرت تچالا جرأت
ملاقات حضوری رو نداشته.

در اصل
رئیس گروه در حال
حاضر مشغول تمیز کردن
گندیه که شما بالا آوردید.

پس مرد
زره پوش می خواد
اتهام پنهان شدن به من
بزنه؟ چقدر سخاوتمندانه.

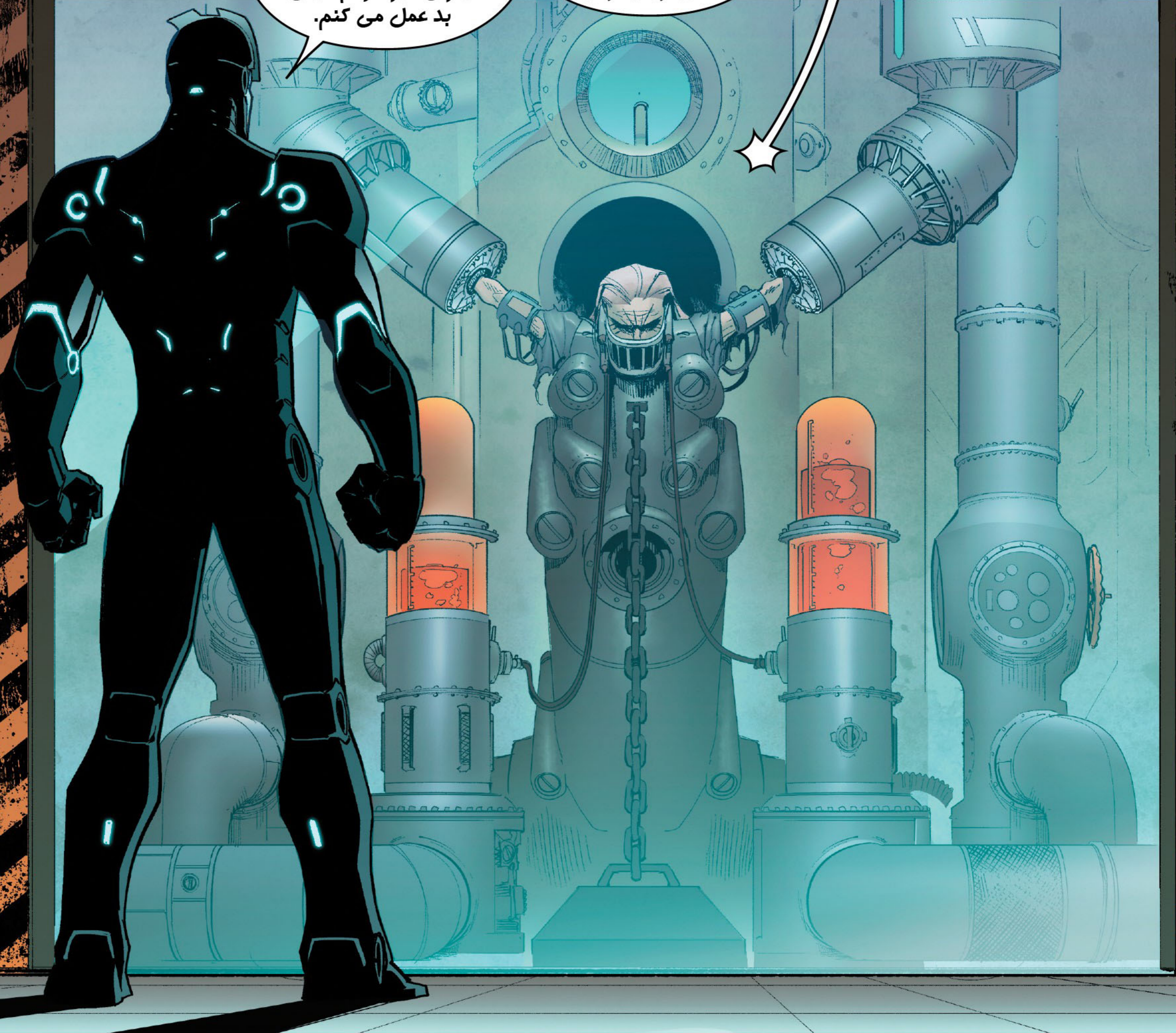
تا جایی که
سادم میاد برای
کشتن کسی ماسک
نزدم.

ایکاش
نگته همین بود.

حتی برای
کشتن یه پیرمرد
بیچاره هم این کارو
نکردم.

مطمئنم
که پلنگ حرفی
در مورد کشتن تو نزد ولی
وقتی منو فرستاد می دونست
که من تو انجام دستورات
دیگران غیر خودم خیلی
بد عمل می کنم.

و تو...
از کی بیچاره شدی؟
برام مهم نیست که روس ها
از چند تا زنجیر برای مهار کردنت
استفاده کردند. از نظر من
تو همونقدر بیچاره ای
که من فروتن دراکولا.



زمانی
بود که دندان
خودم رو تو زره
فلزی شیک تو فرو می بردم
تونی استارک... تا به عضلات
نرم اون گردن مغرور تو
برسم.

ولی
متأسفانه اون
روزها گذشتند. به
روس ها هم گفتم. من
دیگه اون دراکولا
نیستم.

همه چیز جز
آخرین ذره های
رو به افول زندگی خودم
رو از دست دادم. و می خوام
تو آرامش و تنهایی اونو
سپری کنم.

ها!



ها
ها
ها!

داری به یه
مرد در حال مرگ
می خندی. حتی بهانه
پدرت برای این کار
خیلی وحشتناکه.



چی
گفتی؟!

فکر کردی
تو اولین استارکی
هستی که به دیدن
من اومدی؟
خیلی سال
پیش تو قلعه خودم
بود، ولی هنوز یادمه چطور
هاوارد استارک جلوی من زانو
زده بود و التماس می کرد.



هر چیزی که
ممکن بود بخوام بهم
پیشنهاد می کرد. هر چیزی...
حتی بچه ای که بتازگی به فرزندی
پذیرفته بود... هر چیزی... تا
من بزرگترین آرزوشو
برآورده کنم.
و ذره ای از
خونمو بهش
بدم.



اگه چیزی هست که تو این سالها یاد
گرفتم اینه که مغرورترین انسان ها وقتی
به زندگی محدود خودشون فکر می کنند
حاضرند هر عمل شنیعی انجام
بدن تا به حیات ابدی دست
پیدا کنند.

فکر می کنی می تونی
با گفتن چیزهای توهین آمیز
درباره هاوارد منو تحریک کنی؟
مطمئن باش اگه قرار به حرفای بد زدن
درباره پدرم باشه، خودم از تو
بدترم.

تحریک
تو؟ نه.



من فکر می کنم وقتی این
محل رو ترک کنی، اشکت
دربیاد.

و یه روز،
در آینده ای نه چندان دور
از زمان حال وقتی تو بستر مرگ
افتادی، این حرف ها یادت میوفته
و گریه می کنی.

اون روز یادت
نره که من کسی هستم
که می خنده. از اعماق
جهنم.



اینجا دنبال
چی هستی؟ پیرمرد
عوضی؟

به روس ها
چه وعده ای دادی؟



من به نجیب زاده خیلی پیر هستم که در طول قرن های متمادی چیزهای خیلی جالبی شنیدم.

هاوارد استارک تنها فرد صاحب ثروت و قدرت نبود که در برابر تاج و تخت من به خاک بیفته و دنبال این باشه که ثروت خودشو با اسرار زندگی ابدی تبادل کنه.

ولی اون تاج و تخت به همراه قصر آبا و اجدادی من به خاکستر تبدیل شده.

در وضعیت ضعف و افولی که الان درش قرار گرفتم تنها چیزی که می تونم عرضه کنم داناییه. در برابر یک پناهگاه.



اگه بتونم چیزهای مورد درخواست رو بهت بدم چی؟

به ما کمک کن این جنگ داخلی خون آشام ها رو پایان بدیم، تا انتقام جویان از تو حمایت کنند.

البته از پشت میله های زندان. ولی این معامله بهتر از چیزی خواهد بود که مسکو پیشنهاد می کنه.

مطمئن باش به محض اینکه بدونن دیگه برایشون مهم نیستی خونت رو خشک می کنن و بهت خیانت می کنند.

انتقام جویان؟ از من حمایت کنند؟ یعنی همون گروهی که از مرگبارترین شکارچی خون آشام ها استقبال کردند؟ منو احمق فرض کردی استارک؟



نمی دونم. شاید. هنوز نمی تونم بگم.

راستی. ایده بدی نیست. می تونم این کارو بدون اینکه بخواهی با من بیایی انجام بدم.



نه، تو این کارو نمی کنی.

چرا نباید کنت چاکپولا (اشاره به حالت خفگی دراکولا)؟

چون قراره چیزی ذهن تو رو به خودش مشغول کنه.

راستی؟ چی؟




سرکوب شورش.

GLANGA
GLANGA
GLANGA




کریمسون دینامو تو بلک
۳ سلول ها! چه اتفاقی افتاده!؟

کل زندان به هم ریخته! زندانی ها
مثل حیوانات هار وحشی شدند!
یکی به من بگه که دراکولا جاش
امنه!



اون از سلولش بیرون
نیومده. ولی مطمئنا کار
خودشه.


استار که؟! عوضی... تو
بازداشتی بدلیل ورود بی اجازه
و...



تو الان
واقعا می خواهی
منو پشت میله ها
ببینی دیمیتری؟

لعنتی! من به مقامات مسکو گفتم که باید
یه تیر چوبی تو قلب اون هیولا فرو ببریم!
چطور این کارو می کنه؟! این نقشه فرار شه!؟

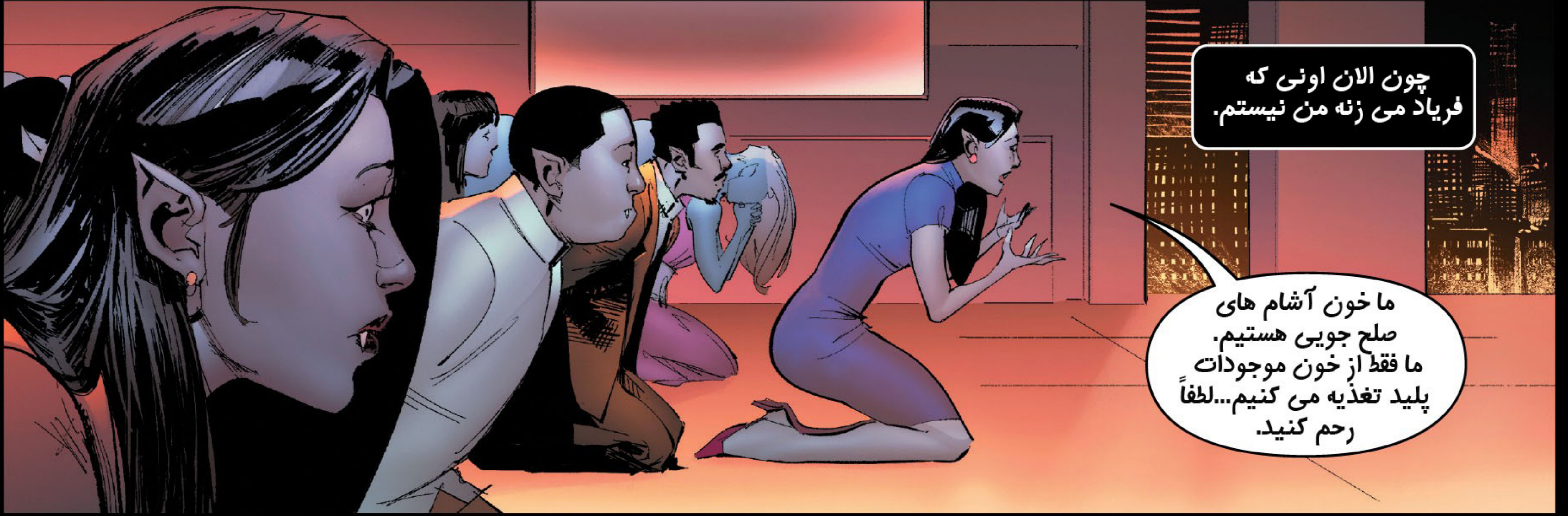
اون دراکولاست، همینجوری
کارهاشو پیش می بره. و نه،
دیمیتری وحشتناک ترین
بخش اینه که...



"...فکر نمی کنم
بخواه جایی بره."

مادر چپور.

هنوز صدای
فریادها رو می شنوم.
فقط الان بدتر از
قبله.



چون الان اونى كه
فریاد می زنه من نیستم.

ما خون آشام های
صلح جویی هستیم.
ما فقط از خون موجودات
پلید تغذیه می کنیم...لطفاً
رحم کنید.



SQUEAK

FABOOOM

اتاق غذاخوری
خالیه. خوشبختانه این
کوچولوهای زیبا مراقب
اطراف خواهند بود.

بمباران موشی
همیشه اولین مرحله
از تهاجمه. و چیزهایی که
توسط نارنجک های انفجار
خورشیدی حمل شده توسط
موش ها از بین نرن...



...با موج
دوم حملات کاملاً از بین
می رن.

اسنواسنیک
و کارپاتیان ها از زمانی
که چیزی برای کشتن بوده،
مشغول کشتار همه نوع
موجود بودند.

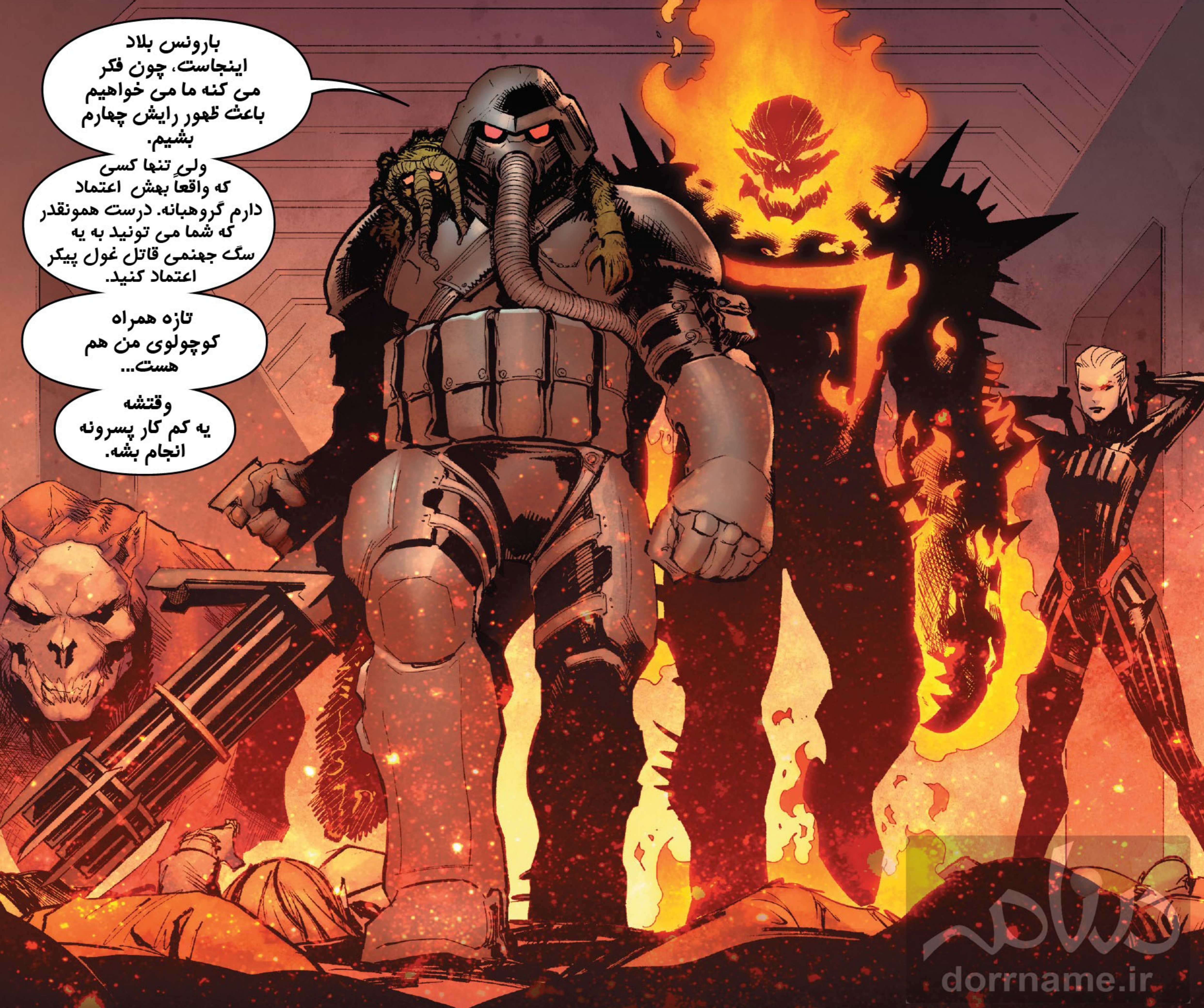
اگه غذا
بهشون برسه،
توافق کردند که منو
نکشند.



اینجا برای
محافظة از اتاق
امنشون که ته راهروئه
خیلی سخت جنگیدن. باید
چیز مهمی توش باشه.

ما فکر
می کنیم شاید شما
بخواهید افتخار این کار
رو داشته باشید.

درست فکر کردید
بانو کرامول.



بارونس بلاد
اینجاست، چون فکر
می کنه ما می خواهیم
باعث ظهور رایش چهارم
باشیم.

ولی تنها کسی
که واقعا بهش اعتماد
دارم گروهبانه. درست همونقدر
که شما می تونید به یه
سگ جهنمی قاتل گول پیگر
اعتماد کنید.

تازه همراه
کوچولوی من هم
هست...

وقتشه
یه کم کار پسرونه
انجام بشه.



اونو از
بخش هایی که از یه
هیولای فاضلاب تو اور گلیدز
باقی مونده بود پرورش دادم.
اگه می خواهید به خون آشام ها
اعلام جنگ کنید، به چوب زیادی
نیاز دارید.

که این
موجود فراهم
می کنه.



یه زمانی
اسم های دیگه ای
داشتم. ولی الان سرهنگ
سایه ها تنها چیزیه که
برام باقی مونده.

و با لژیون
نامرده هایی که
تحت فرمان دارم، دارم ضعف
رو از نژاد خون آشام ها پاک
می کنم. تا بتونیم به
جایگاه واقیمون برسیم...



...بالای
زنچیره غذایی.

و اینجا
شما به درد
می خورید. به شما
نیاز دارم تا وحشت کافی
در دل تمام موجودات
نیشدار ایجاد کنید.

به این
ترتیب می تونید
خودتونو اثبات
کنید.



ثابت کنید
همون هیولاهایی هستید
که من نیاز دارم.
برید پیش
گست رایدر آتشین.



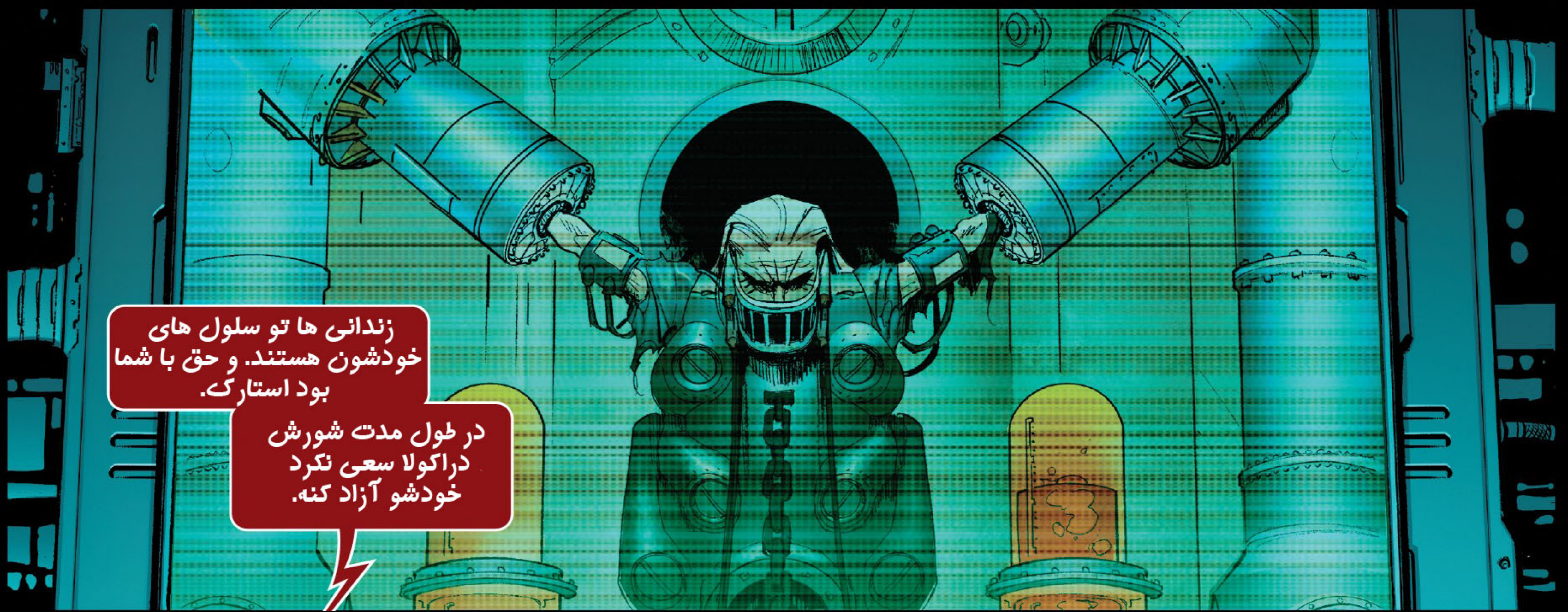
الان همه جا ساکته.
انقدر ساکته که
می توئم صدای سوختن
جمجمه ام رو بشنوم.

در حال حاضر آتی خیلی زیادی
درون من زبانه می گشه. و از
درون منو می سوزونه.

انقدر زیاد که
انتخابی ندارم
...



...جز اینکه
رهاش کنم.



زندانی ها تو سلول های
خودشون هستند. و حق با شما
بود استارک.

در طول مدت شورش
دراگولا سعی نکرد
خودشو آزاد کنه.



چرا این کارو
کرد؟

شاید فقط
بخاطر اینکه به ما نشون
بده می تونه.

یا شاید
اینکه اثبات کنه در
مورد چیزهایی که گفته
صداقت داشته. اینکه دیگه
نمی خواد بجنکه.

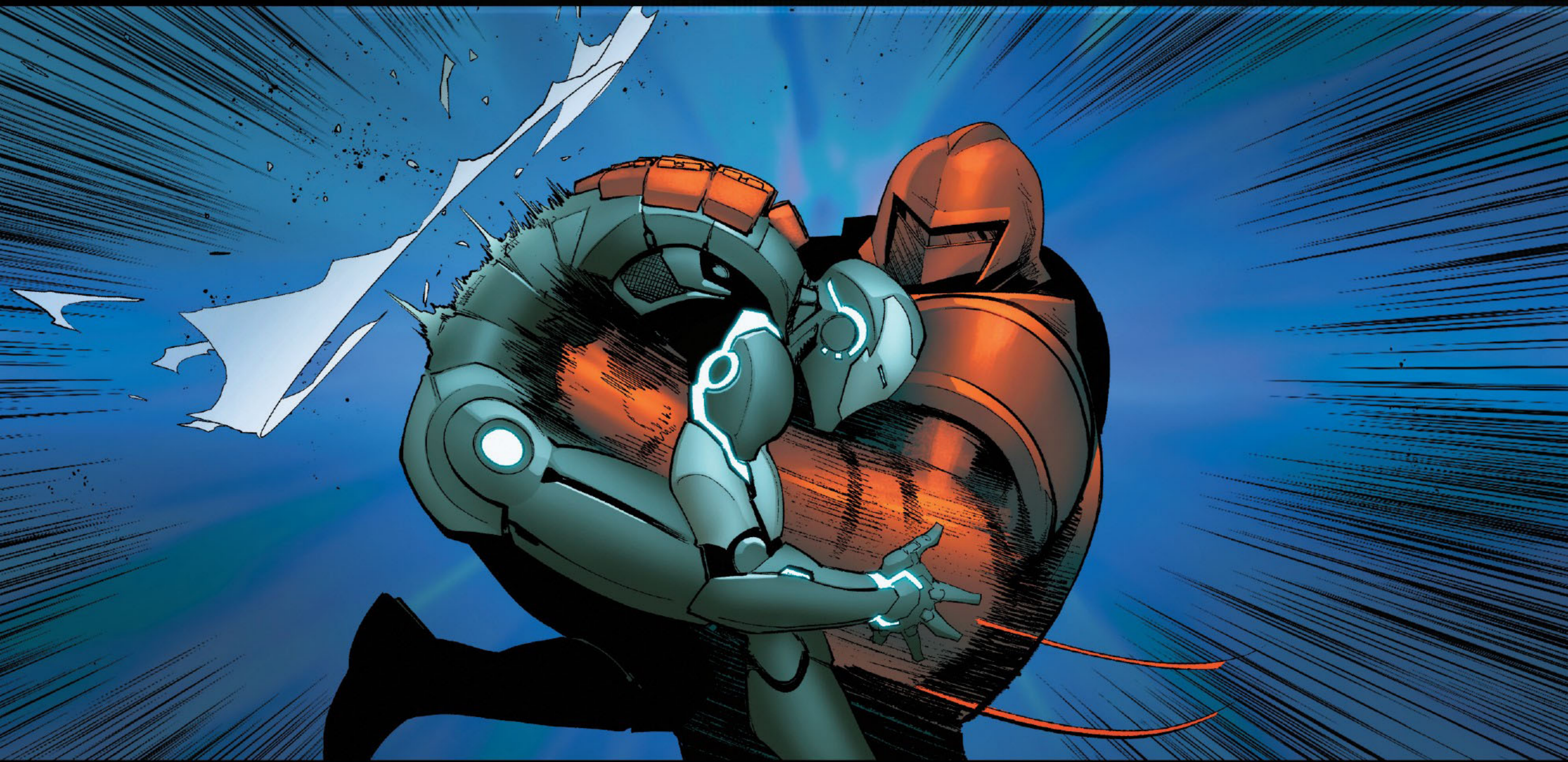
ناراحت نشید، نگهبانان
زمستان، ولی رئسای شما
تو مسکو یه مشت احمق هستند
که خودشونم نمی دونن.



حالا که
صحبت از احمق ها
شد... می دونی الان
باید دستگیرت کنم
انتقام جو.

می دونم احساس می کنید
که باید تلاش کنید. ولی مردم
شما به اندازه کافی دشمن نداره؟

استارک...!

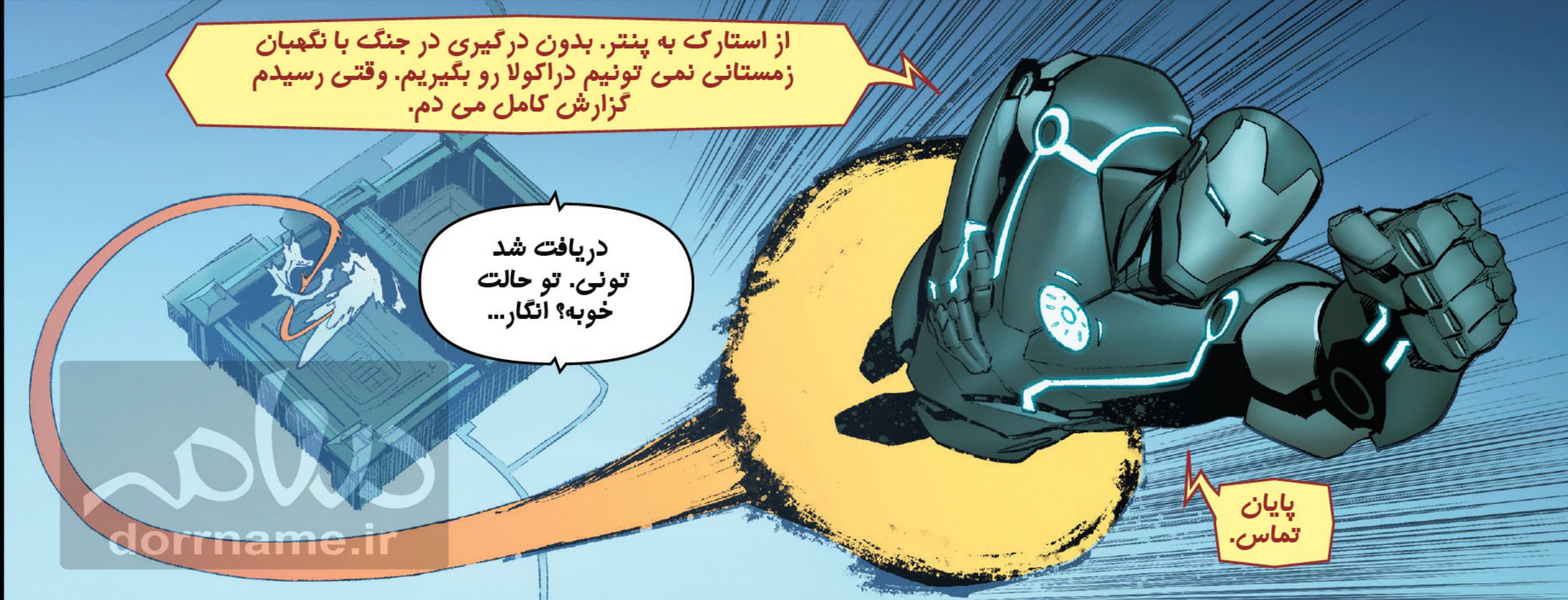


خوشحال باش که خرس یا بیوه (ویدو) اینجا نیستند، وگرنه تازه اول ماجرا بود.
از اینجا برید و کارهای ما رو به خودمون بسپارید.
وگرنه دراکولا یه هم سلولی جدید پیدا می کنه.



ها.
نه، هاوارد، من پسر تو رو نمی خوام.
من چیزی از استارک ها نمی پذیرم.

از استارک به پنتر. بدون درگیری در جنگ با نگهبان زمستانی نمی تونیم دراکولا رو بگیریم. وقتی رسیدم گزارش کامل می دم.

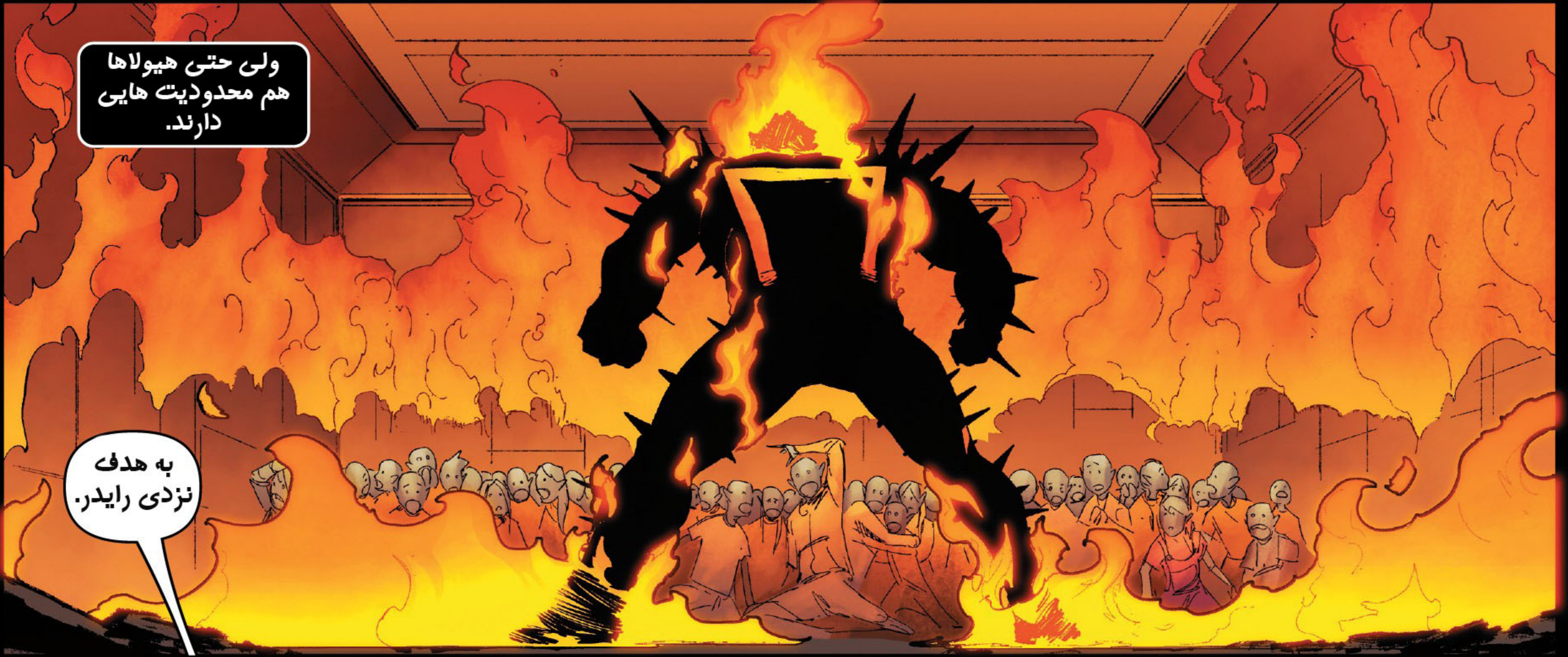


دریافت شد
تونوی. تو حالت
خوبه؟ انگار...

پایان
تماس.



من گست رایدر
هستم. من هیولایی
از جهنم هستم.



ولی حتی هیولاها
هم محدودیت هایی
دارند.

به هدف
نزدی رایدر.



شاید منظورمو
درست بیان
نکردم.

بچه ها.
می خوام تمام این
بچه خون آشام ها
از بین برن.

حالا.



نه.



می تونی به جای
اون انتقام جوین
رو بکشی!

ادامه دارد...

THE WAR OF THE REALMS IS COMING IN 2 MONTHS

MARVEL

15

LGY#705

JASON AARON • DAVID MARQUEZ • ERICK ARCINIEGA
EARTH'S MIGHTIEST HEROES

THE AVENGERS



اگه این
کمیک رو نخونید، این
انتقام جو به فنا
می ره.

دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی

RATED T+